

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۹۲، صفحات ۱۵۵ - ۱۷۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۰

تحلیلی بر جایگاه علمای ایرانی در برنامه پان اسلامیسیم عثمانی از منظر اسناد و روایت‌های عثمانی

رسول عربخانی^۱

چکیده

اتحاد اسلام یا پان اسلامیسیم مهمترین اصل سیاست داخلی و خارجی امپراطوری عثمانی در قرن نوزدهم مصادف با عصر عبدالحمید دوم را تشکیل می‌داد. پس از ناکامی نظریه عثمانیت یا ایجاد ملت واحد عثمانی که اساس حرکت‌های اصلاح طلبانه از تنظیمات تا مشروطه اول را به خود اختصاص می‌داد، نگاه دولتمردان و روشنفکران عثمانی معطوف به سیاست پان اسلامیسیم شد. از نظر دولتمردان عثمانی، اتحاد شیعه و سنی در تحقق این سیاست و به عنوان بخشی از آن، از جایگاه مهمی برخوردار بود. بسیاری از ایرانیان، چه روشنفکران و علمای ساکن سرزمینهای امپراطوری نظیر استانبول و عتبات عالیات، چه آن دسته از علمای داخل ایران، به دلایل مختلف سیاسی اجتماعی و گاه مذهبی از اندیشه و دیپلماسی پان اسلامیسیم به محوریت خلافت عثمانی پشتیبانی می‌کردند. تمایلات و فعالیت‌های نخبگان ایرانی در جهت رهایی از سیطره استعمار خارجی و مبارزه علیه استبداد داخلی دو عامل مهمی بود که نخبگان ایرانی را به همسویی با اندیشه اتحاد اسلام و تأیید خلافت سلطان عثمانی بر می‌انگیخت. هدف این مقاله بررسی اهمیت و جایگاه نخبگان ایرانی اعم از روشنفکران و علمای مذهبی در برنامه پان اسلامیسیم عثمانی از منظر منابع و اسناد عثمانی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پان اسلامیسیم، علمای ایرانی، تشیع، سلطان عبدالحمید دوم عثمانی، عتبات عالیات.

An Analysis of the position of Iranian scholars in the Ottoman pan-Islamism Based On Ottoman Documents

R. Arabkhani¹

Abstract

Pan-Islamism or Islamic union was the main principle of foreign and local policies of the Ottoman Empire in the second half of the nineteenth century coincided with the era of Abulhamid II. After failing Ottomanism theory “of Creating Ottoman nationality”, that was based on reforming movements from Tanzimat to first Constitutional (1839-1876); Ottoman statesmen and intellectuals were shifted to Pan-Islamism policy. According to Ottoman government officials, the Sunni and Shia unity had had an important role in implementation of this policy. Many Iranian including intellectuals and scholars who live in the lands of the Empire such as Istanbul and the Holy Shrines, whether those scholars inside Iran, for various reasons, political, social and religious, supported Pan-Islamism thoughts and diplomacy with the centrality of the Ottoman caliphate. Interests and activities of the Iranian elite to get rid of colonial domination and Fighting against domestic despotism, were Two important factors that Iranian leaders follow for aligning to align with the idea of Islamic and approval of Ottoman Sultan caliphate.

This paper reviews the importance and status of the Iranian elite intellectuals and religious scholars in Abdul Hamid II. Pan-Islamism and various aspects of this policy among the Iranians.

Keywords: Pan-Islamism, Iranian Scholars, Shia', Abdulhamid II, Atabat-i Aliyat.

¹ – Assistant Professor of History University of P.n. zanjan.
rasoularabkhani@yahoo.com

اتحاد اسلام، سیاست دینی عبدالحمید دوم

برای ورود به بحث پان اسلامیسیم عثمانی در قرن نوزدهم و نحوه ارتباط ایرانیان با این موضوع، ابتدا باید به خطوط اصلی سیاست دینی عبدالحمید و ستون فقرات این سیاست یعنی اتحاد اسلام پرداخت. سیاست اتحاد اسلام که عبدالحمید تحقق آن را به عنوان ابزاری سیاسی و دینی در داخل و خارج مرزهای امپراطوری و جبهه‌ی همت اصلی خود قرار داد، به لحاظ تئوریک ریشه در مسأله‌ی خلافت داشت. پس از فتح حجاز توسط سلطان سلیم اول یکی از پایه‌های مشروعیت پادشاهان عثمانی برخورداری آنها از عنوان «خلیفه‌ی مسلمین» و «خلیفه‌ی روی زمین» شد. بر اساس روایت رسمی، سلیم عنوان خلافت را در سال ۱۵۱۷م پس از فتح مصر از آخرین خلیفه‌ی عباسی تحویل گرفت (Deringil, 2007: 68). به این ترتیب از قرن شانزدهم تا زمان فروپاشی دولت عثمانی، خلافت یکی از عناوین و ادعاهای اصلی پادشاهان عثمانی در اداره‌ی سرزمین‌های اسلامی شد. پان اسلامیزم یا اندیشه‌ی اتحاد اسلام با تکیه بر همین اصل بود که در قرن نوزدهم مجال ظهور و بروز یافت. با اینحال بسترهای فکری ظهور عملی اندیشه‌ی اتحاد اسلام را باید در تحولات سیاسی اجتماعی قرن هیجدهم اروپا جستجو کرد. پس از ناکامی تنظیمات و تئوری‌های عثمانی گرای و ایجاد ملت واحد عثمانی در جلوگیری از تجزیه‌ی ممالک این امپراطوری، نگاه روشنفکران و دولتمردان معطوف به سیاست اتحاد اسلام گشت. مهمترین نقطه‌ی این نگرش کاهش فشار دولت‌های اروپایی و ممانعت از حرکت‌های تجزیه طلبانه بود. اگرچه متفکران عثمانی مسلمانان دیگر نقاط جهان را نیز از نظر دور نداشتند با اینحال ابتدا اتحاد مسلمانان داخل امپراطوری را در اولویت سیاست‌های خود قرار دادند (Özcan, 1997: 45). اولین اظهارات صریح عثمانیان جوان درباره پان اسلامیزم در دهه‌های پایانی ۱۸۶۰م مطرح شد. از نظر آنها، منبع حیات و روح دولت عثمانی بر شریعت استوار است، از این رو، رفع همه‌ی تنگناها و مشکلات تنها با تکیه بر شریعت امکان پذیر خواهد شد (Özcan, 1997: 47).

عبدالحمید دوم برای دراختیار گرفتن هرچه قدرتمندتر رهبری جهان اسلام، به تعیین معیار و میزان مشروعیت برای مقدسات اسلامی پرداخت. نمونه‌ی آن را در ممنوعیت مجوز

ورود قرآن‌های چاپ خارج به داخل کشور مشاهده نمود. در ۱۵ دسامبر ۱۸۹۷ ناظر معارف زهدو پاشا، طی تذکره‌ای که به شیخ الاسلام ارسال کرد از این مقام خواست تا چاپ قرآن بوسیله اتباع ایرانی یا روسی امپراطوری را موقوف به اخذ مجوز رسمی کند. در سال ۱۲۷۶ ه.ق نیز ورود قرآن‌های چاپ شده در ایران به سرزمین‌های داخل عثمانی ممنوع اعلام گشت. به این ترتیب همه‌ی قرآن‌ها باید در داخل و تحت نظارت رسمی منتشر می‌گشتند (Deringil, 2007: 76). یکی دیگر از جلوه‌های سیاست اتحاد اسلام دولت عثمانی در دوره‌ی عبدالحمید دوم تأکید بر رفتارهای دینی نظیر خدمات عام المنفعه نظیر ساخت و تعمیر مساجد و مدارس دینی و اعطای نذورات و کمک به محتاجین بود. در دوره‌ی سلطنت او شرایط زندگی شیوخ و علمای دینی بهبود یافت. به زبان عربی برای توسعه‌ی فرهنگ و آموزش دینی اهمیت داده شد؛ حتی بنا بر روایتی سلطان عبدالحمید زمانی در این فکر بود که زبان عربی را زبان رسمی اعلام نماید (Özcan, 1997:62). در این دوره منبع مالی مهمی با نام «معاشه‌ی محتاجین» به عنوان بخشی از تخصیصات خزانه‌ی مالیه‌ی مرکزی وجود داشت که از این ترتیب برای کسانی که به لحاظ مالی دچار تنگنا می‌شدند اختصاص می‌یافت. در نظارت داخلی، آرشیو نخست وزیری و آرشیو قصر یلدیز با درخواست‌های بیشماری در خصوص طلب مقرری از ردیف معاشه محتاجین هستیم (İnalçık, Seyitdanlıoğlu, 2006:425). سیاست‌های عبدالحمید در رابطه با نیازمندان از جمله اعطای «عطیه‌ی سنیه» که آن را می‌توان به هدیه‌ی پادشاه ترجمه کرد و نیز «صدقه‌ی سنیه» که در واقع کمک پادشاه به تهیدستان تلقی می‌گشت و بویژه کشاندن آن به مطبوعات تلاشی بود در جهت بازسازی چهره‌ی دینی و معنوی عبدالحمید و قدمی بود در راستای تقویت سیاست اسلامی. عبدالحمید این قدرت مالی وسیع را در جهت تقویت نفوذ خود در پایتخت و ولایات بکار می‌برد (İnalçık, Seyitdanlıoğlu, 2006: 427).

نخبگان ایرانی و رویکرد آنها

سیاست اتحاد اسلام فقط شامل مسلمانان داخل امپراطوری نمی‌شد و سراسر مسلمانان دنیا از جمله هند را نیز شامل می‌گشت. گواه آن نیز حمایت و دخالت دیپلماتیک باب عالی

در احقاق حقوق مسلمانان نقاط مختلف بود (Özcan, 1997: 67). این سیاست قطع نظر از بازسازی چهره‌ی سلطان به عنوان مدافع مسلمانان، ابزار بسیار مؤثری در تحقق منافع دولت عثمانی به حساب می‌آمد. کما اینکه جلب حمایت مسلمانان هندوستان وسیله‌ی مؤثری برای تحت فشار قرار دادن انگلستان تلقی می‌گشت. این مسأله درباره‌ی شیعیان و بویژه ساکنان همسایه‌ی شرقی امپراطوری یعنی ایران نیز بطور کامل صحت دارد. به گفته‌ی برخی محققین، سیاست اتحاد شیعه و سنی از همان سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۸۹۰ م. در دستور کار عبدالحمید و همفکران او قرار گرفت و باب عالی در حد توان تلاش خود را برای پیشبرد این سیاست به کار بست (Çetinsaya, 1999: 386). گزارش‌های آرشیوی فراوانی وجود دارد که در آن‌ها سیاست حمایت عثمانی‌ها از عناصر ایرانی - شیعی نظیر اعطای کمک‌های مالی دولتی به علمای دینی با نفوذ و همراهی با سیاست پان اسلامیزم عبدالحمید به وضوح قابل رؤیت است. مصداق بارز این نوع حمایت‌ها، سید عبدالله بهبهانی از روحانیون متنفذ شهر تهران است که بنا بر اسناد برای تشکیل مجلس قرائت قرآن و سفره‌ی طعام افطاریه ایام ماه رمضان در تهران طی نامه‌ای از سلطان عثمانی درخواست تخصیص مبالغه معین کرده است. با توجه به الفاظی که این عالم شیعی در نامه‌ی خود بکار برده به نظر می‌رسد از طرفداران اندیشه‌ی اتحاد اسلامی و مقام خلافت پادشاه عثمانی بوده است. در این درخواست که در ۲۹ جمادی الأول ۱۳۱۸ ق. نوشته شده و از طریق سفارت عثمانی در تهران به دایره‌ی مشیخت ارسال گشته از سلطان عثمانی با عناوین و القاب «خلیفه الله تعالی علی المؤمنین» [خلیفه‌ی خدا بر مؤمنین] و «علیحضرت اقدس ظل اللهی» و «شاهنشاه اسلامیان پناه» نامبرده شده چنین اظهار شده که در مجالس قرآن و افطار به دعاگویی اعلیحضرت همایونی نیز پرداخته می‌شود. دایره‌ی مشیخت نیز طی نامه‌ای توصیه می‌کند به دلیل دعاگویی «حضرت خلافت‌پناهی» در این مراسم مبلغ تخصیصی را در ماه رمضان هر سال از طریق سفارت به این شخص پرداخت نمایند تا از این طریق ارتباط و تمایل علما و اهالی ایران را به مقام قدسیت خلافت کبری مستدام دارند...» (BOA, c.29, 1318, Y.PRK.AZJ 41/7). این مبلغ با دقت هرچه تمام تر در سال‌های بعد نیز به شخص نامبرده پرداخت می‌شد. بطوریکه در سال ۱۳۱۸ مقدار این مبلغ در حدود ۶۰ لیره بوده و از ترتیبات داخلی دستور پرداخت آن صادر شده است. (BOA, İ.DH)

11. s. 1318, 2/ (1379/1318§/ طبق اسناد آرشیوی این مبلغ تا سال ۱۳۲۴ ه.ق و شاید چند سال بعد نیز به سید عبدالله پرداخت می‌شده است. (BOA, DH.MKT 884/69, 1324.L.2, BOA, DH.MKT 1133/2, 1322.c.18).

هنگامی که در سال ۱۳۲۰ ق. مخالفت میان علما و دربار قاجار به علت مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا و وام‌گیری از روس و تسلیم شدن به اجانب به اوج خود رسید ارتباط‌هایی بین بخشی از علما و دربار عثمانی پیدا شد. مکاتباتی که در این سال‌ها بین آقا نجفی روحانی با نفوذ اصفهان و عبدالحمید صورت گرفته در راستای همین روابط بوده است. نامه‌های مختلفی که از این روحانی با نفوذ اصفهانی در خطاب به عبدالحمید نوشته شده و برخی از آنها در میان اسناد آرشیوی موجود است نشان می‌دهد که وی با سلطان عبدالحمید دارای ارتباط حسنه بوده و حکومت عثمانی نیز برای این ارتباط اهمیت قائل بوده است. نمونه اش نامه‌ای است که او در سال ۱۳۲۵ ق. در خصوص رفع مسائل مرزی میان ایران و عثمانی و نیز تشکرهای او از سلطان به خاطر حمایت‌های او از اتباع ایرانی ممالک عثمانی نوشته است (BOA, İ.HUS 162/1325.z.62, 29 Z 1325). گفته شده آقا نجفی که از هواداران مجتهد برجسته عتبات فاضل شریانی بود به اتفاق سایر علما پیشنهادهایی مربوط به پان اسلام را برای قبول سلطان عبدالحمید به عنوان رئیس کل دنیای اسلام پیشنهاد تأیید می‌کرده است و بنا به گزارشی آقا نجفی تلگرافی رسمی از شخص سلطان عبدالحمید دریافت کرد مبنی بر اینکه «هر وقت به کمک احتیاج داشته باشی سلطان از تو دریغ نخواهد کرد.» (الگار، ۱۳۶۹: ۳۴۱-۳۴۲).

البته تردید چندانی وجود ندارد که عبدالحمید سیاست اتحاد اسلام خود را بر محوریت اسلام تسنن بنا کرده بود و نه تشیع. این گرایش عبدالحمید را در اقداماتی که در عراق و در جهت تقویت اسلام حنفی صورت می‌داد از جمله احداث و تعمیر مساجد، رونق بخشیدن به مدارس اهل سنت در جهت تضعیف جریان تشیع می‌توان مشاهده کرد. حتی برخی بر این باورند که هدف عبدالحمید از طرح نظریه‌ی اتحاد اسلام مقابله با دیگر مسلمانان غیرترک بود (İnalçık, Seyitdanlıoğlu, 2006: 425). با این همه، عبدالحمید خود به خوبی بر اهمیت اقلیت شیعه‌ی امپراطوری که قسمت اعظم آن را ایرانیان عتبات عالیات تشکیل



می‌دادند، واقف بود و با جلب علمای شیعه و ایرانی عراق عرب در صدد همراستا کردن آنها با سیاست پان اسلامیزم خود بود. بر اساس یک لایحه که احتمالاً در سال‌های نزدیک ۱۳۲۰ هجری به تحریر درآمده از عزم سلطان عبدالحمید در جلب علمای ساکن عتبات عالیات به نظریه‌ی اتحاد اسلام سخن به میان آمده است. در این لایحه همچنین به آرزوی سلاطین عثمانی به از میان بردن عداوت میان شیعه و سنی و برقراری اتحاد اسلامی اشاره‌های فراوان شده است. تحلیل‌های این لایحه که در اصل به هدف تحلیل اوضاع دینی عراق، تدابیر مورد نیاز برای جلب شیعیان به اطاعت از سلطان عثمانی به عنوان ولی امر مسلمین و نیز ارائه‌ی یک شیوه رفتاری برای کارگزاران حکومتی عراق که از مهمترین ابزارهای تحقق بخشیدن اندیشه اتحاد اسلام در میان ایرانیان مقیم عراق نام برده شده‌اند به نگرارش درآمده فوق العاده قابل توجه است. در آغاز این گزارش چنین آمده: «طبق فرمان همایونی حضرت خلافتپناهی برای اجرای تدابیر لازم در جهت جلب و تألیف ایرانیان جلسه‌ای تشکیل گشت و بطور عمیق در این خصوص اندیشیده شد و با شاهزاده شیخ الرئیس [قاجار] درباره‌ی علم کلام و اصول فقه مباحث زیادی صورت گرفت. حضرت همایونی میل و علاقه‌ی فراوانی برای ازاله‌ی عداوت میان شیعه و سنی دارند. اندیشه‌ی اتحاد اهل اسلام در برابر اعدای دین چنان تأثیرگذار بوده که آثار و رساله‌ها نوشته شده و به مجتهدین امامیه مخابره شده است. یک چنین نطق مختصر حضرت همایونی که چنین تأثیری گذاشته اگر با تدابیر سیاسی همراه شود نتایج مثبتی در پی خواهد آورد...» آنگاه در ادامه با ارائه‌ی تحلیلی از اندیشه‌ی سیاسی شیعه چنین نتیجه می‌گیری می‌کند که با جلب مجتهدین امامیه می‌توان شیعیان اتباع دولت عثمانی را به اطاعت از سلطان عثمانی فراخواند: «... امامیه به دوازده امام قائلند. امام دوازدهم مهدی مخفی است و تا ظهور او زمان فترت است و با توجه به این اعتقاد تا آن زمان، امامت و خلافت هیچ کس را قبول نمی‌کنند و شاه ایران را که هم مذهب آنهاست به صورت یک حکمران ظالم و متغلب می‌بینند و به حرف مجتهدان که از علمای ممتاز امامیه‌ها عمل می‌کنند... در میان سنی‌ها به دلیل وجود امام المسلمین می‌توانند بواسطه‌ی مأمورین دولت علیه این اتحاد را عملی سازند اما در نزد امامیه چون شاه ایران حائز هیچ مزیت دینی و مذهبی نمی‌باشد تشبثات سیاسی او به نتیجه‌ای در این مورد منجر نخواهد شد. به سعی و همت مجتهدین امامیه نیاز است و جلب و تألیف تعدادی از این‌ها که تبعه‌ی

دولت علیه هستند آسان است...» اما بخش مهم این لایحه، راهکارها و تدابیری است که برای جلب شیعیان عراق به حکومت عثمانی پیشنهاد شده است: «اولاً آرامگاه‌های شریف قبرستان مدینه‌ی منوره «بقیع» را که به قبه‌ی اهل بیت مشهور است و مدفن مبارک عباس، امام حسن، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق رضی الله عنهم و به روایتی فاطمه زهرا رضی الله عنها در آنجا واقع است تعمیر نموده، ثانیاً به مراقد مبارکه ایرانی‌ها که اصطلاحاً عتبات عالیات گفته می‌شود هدایا ارسال گردد، ثالثاً به جلب و تألیف قلوب مجتهدین امامیه اقدام گردد...» بخش پایانی این لایحه با توصیه‌هایی به والی بغداد همراه است: «والی بغداد نکات و دقایق مربوط به نحوه رفتار با امامیه را می‌داند و در اجرای آن صمیمی است و به عنوان شخصی که توانایی اجرایی دارد باید در حق علمای طرفین یک مسلک سیاسی بر اساس موازنه‌ی صحیح برقرار نماید، هم مجتهدین امامیه را جلب نماید هم بتواند عداوت بین طرفین را برطرف نماید. با جلب مجتهدین و در اختیار گرفتن آنها دولت علیه هر زمان می‌تواند بر اجرای مقاصد سیاسی اش در رابطه با ایران فرصت یابد و از آنجا که علمای مومی الیهوم مورد توجه ذات شاهانه هستند به واسطه‌ی مجتهد بودنشان خواهند توانست تمامی اختلافات بین طرفین را برطرف نمایند» (BOA, Y.EE 38/118).(fot

سید جمال الدین اسدآبادی یکی از نخبگان ایرانی بود که در ارتباطی تنگاتنگ با مراجع شیعه عراق، نقش بارزی در بسط اندیشه‌ی اتحاد اسلام عبدالحمید ایفا کرد. مهمترین شاهد این ارتباط همکاری بسیار نزدیکی بود که سید جمال در ماجرای تحریم تنباکو با مقتدرترین رهبر شیعه عتبات یعنی میرزای شیرازی داشت (ملک زاده، ۱۳۵۸، ج ۱: ۹۷). به گفته منابع، سید جمال الدین در گرایش سلطان عبدالحمید به اندیشه اسلام گرایی تأثیر مستقیم داشته است (Karal, 2007, cilt.VIII: 54؛ یاقی، ۱۳۷۹: ۱۶۹). سلطان نیز با ذکاوتی که داشت خیلی زود به این نتیجه رسید که می‌تواند با استفاده از نفوذ او در میان مسلمانان و علمای اسلامی اهداف دینی سیاسی خود را در منطقه پیش ببرد. بنا بر برخی اخبار او، میرزا حسن خان خیبرالملک ژنرال کنسول ایران در استانبول و عده دیگری از روشنفکران هموطنش نظیر میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی را نیز در برنامه اتحاد اسلام خود سهیم کرده

بود (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). الوردی مؤلف تاریخ عراق مدعی است که سلطان در قصر خود جایگاه خاصی را برای این سه نفر تعیین کرده بود و خود به طور پنهانی جلسات و مباحثات آنها را زیر نظر داشت (الوردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۳۸). از ورود سید جمال به استانبول در اوایل ۱۳۱۰ هجری/۱۸۹۲ میلادی عبدالحمید از او استقبال نمود و بین او و عبدالحمید مذاکراتی در خصوص اتحاد اسلام صورت گرفت. بنا بر برخی اظهارات، سید تعهد کرد که «عنقریب تمام دول اسلامیة را متحد کند و سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قرار دهد.» (ناظم الأسلام کرمانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۹).

از دیگر علمای روشنگرایان دیگری که در استانبول به جنبش پان اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی پیوست میرزا ابوالحسن خان شیخ الرئیس قاجار بود. شیخ الرئیس همان شخصی است که در آغاز لایحه‌ی ارائه شده در صفحات پیشین، طرف گفتگوی نویسنده‌ی لایحه قرار گرفته و از تلاش‌های او در جهت اتحاد شیعه و سنی تمجید گشته است.^۱ شیخ الرئیس هنگامی که در استانبول اقامت داشت از سویی با دربار ایران و از سوی دیگر با دربار عثمانی مناسبات حسنه‌ای داشته است. بنا بر برخی گزارش‌ها در شب ۶ رمضان ۱۳۰۳ همراه معین الملک سفیر ایران در استانبول برای افطار به مابین همایون رفته و سلطان «یک قطعه نشان مجیدی از درجه‌ی دوم و یک عدد قوطی جواهر مرصع در حق جناب آقای شیخ الرئیس اهدا فرموده» و شیخ را مورد التفات خاص شاهانه قرار داده است. (رئیس نیا، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵) در ایامی که شیخ الرئیس در استانبول بوده بین او و جودت پاشا وزیر عدلیه و رضا پاشا مشیر اکرم و رئیس کمیسیون مهاجرین مذاکراتی در خصوص ایجاد زمینه برای اتحاد اسلام صورت گرفته است.

۱- شیخ الرئیس هفتمین فرزند فتحعلی شاه قاجار بود و نسب به خاندان سلاطین قاجار می‌رساند. تولد و کودکی‌اش در تبریز گذشت. در اواخر ۱۲۸۹ ق. برای تکمیل معلومات خود به عتبات عالیات رفت و پس از حضور در درس مشایخ و فضلاء کربلا و نجف روی به سامرا نهاد و از محضر میرزای شیرازی مجتهد بزرگ شیعه تلمذ نمود. او از سال ۱۳۰۲ پس از بازگشت از سفر حج در استانبول اقامت نمود و به عنوان یکی از طرفداران اتحاد اسلام معروف گشت. شیخ الاسلام نویسنده‌ی خوش قلم و توانا بود که نوشته‌های خود را در زمینه‌ی پان اسلام در اواخر قرن نوزدهم منتشر ساخت. او صریحا اعلام کرد که وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان این است که «خليفة عثمانی» را مرکز دنیای اسلام بدانند. رک: عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷، ص. ۹۹.

علمای ایرانی مقیم عراق و پان اسلامیسیم عثمانی

عتبات عالیات در قرن نوزدهم مهمترین کانون تجمع اقلیت شیعیان در امپراطوری عثمانی به شمار می‌رفت. از سوی دیگر، این سرزمین محل حضور ایرانیان بی شمار و نیز رهبران مذهبی آنها یعنی مجتهدان بود که علیرغم حضور در خارج از مرزهای ایران در تحولات داخلی ایران نقش فعالی بر عهده داشتند. بخش اعظم رهبری جنبش اصلاحات و ضد استبدادی ایران که سرانجام به جنبش مشروطه خواهی ختم شد بوسیله علمای شیعه و از عتبات عالیات هدایت می شد. در گزارشی که قائم مقام بغداد اسعد بیگ در ۲۲ ذی الحجه ۱۳۱۵ هجری / ۱۸۸۸ میلادی در موضوع اوضاع عراق به باب عالی ارسال کرده میزان پراکندگی و نفوذ شیعیان و ایرانیان عتبات عالیات را به خوبی در جملات زیر بیان کرده است: «... اهالی متوطن و عشایر غیرمسکون سنجاق های بغداد و کربلا و دیوانیه تقریباً همه شیعه هستند. همه‌ی مدارس را که در بزرگترین آرامگاه‌ها و مساجد مقدسه واقع اند مملو از روحانیان عجم دیدم. در مدرسه‌های بزرگ کاظمیه و کربلا و نجف اشرف یک فرد از علمای مقتدره اسلامیة [اهل سنت] به چشم نمی‌خورد...» (BOA, Y.PRK.UM 43/117) بر طبق یک سرشماری تقریبی که مقامات انگلیسی در سال ۱۹۱۹ انجام دادند از مجموع ۲۸۵۰۰۰۰ نفر جمعیت ساکن در عراق ۱۵۰۰۰۰۰ نفر شیعه بوده است به عبارتی ۵۳ درصد از کل جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌داده‌اند (نقاش، ۱۹۹۶: ۳۲) بنا بر آمارهایی که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم تهیه شده بیش از یک سوم جمعیت سه هزار نفری نجف اشرف و سی هزار نفر از جمعیت ۵۰ هزار نفری کربلا ایرانی بود. دیگر شهرهای عراق شیعه نیز شبیه چنین وضعیتی را داشتند (نقاش، ۱۹۹۶: ۴۱-۴۲). حضور ایرانیان و فرهنگ و تمدن ایرانی بر شهرهای عتبات در قرن نوزدهم به حدی بود که معماری و فضای فرهنگی این شهرها را شبیه شهرهای ایرانی کرده بود. جمعیت ایرانی کربلا توجه پادشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار را نیز هنگام سفر به عتبات عالیات برانگیخته بود. او در سفرنامه خود چنین نوشته است که «[اهالی کربلا] از زن و مرد همه عجم بودند. مثل این بود که وارد شهر کاشان یا اصفهان شدیم... گنج بودم نمی‌دانستم کجا می‌روم...» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۱۵).

دولت عثمانی درک نسبتاً روشنی از اهمیت ژئوپلیتیک این خطه از عراق که هم مرز با رقیب سیاسی - مذهبی دیرینه اش ایران بود و اهالی آن با جامعه ایران از مشترکات تاریخی، مذهبی و فرهنگی بسیاری برخوردار بودند، داشت. از این رو کارگزاران باب عالی بر این باور بودند که گسترش اندیشه اتحاد شیعه و سنی و تأیید و جلب دوستی رهبران مذهبی شیعیان نسبت به خلیفه علاوه بر دور کردن خطرات احتمالی ایران از این سرزمین باعث تسلط بیش از پیش عثمانی بر آنجا خواهد شد. دولتمردان عثمانی با عنایت به نفوذ علمای ساکن عراق بر مردم شیعی ایران و نقش قدرتمند آنها در شکل دهی و رهبری افکار عمومی مردم، بدنبال آن بودند که از ظرفیت تشیع عراق در دعوت جامعه ایران به گرد آمدن در زیر پرچم اتحاد اسلام به رهبری امپراطوری عثمانی و شخص عبدالحمید استفاده نمایند. اسناد آرشیوی عثمانی نشان می‌دهند که دولتمردان سیاسی و مذهبی عثمانی به خوبی از اهمیت جایگاه سیاسی اجتماعی مجتهدان ایرانی مقیم عتبات باخبر بودند و با عنایت به ماهیت اندیشه سیاسی شیعه بر این اعتقاد بودند که نقش علما در تحقق اندیشه اتحاد شیعه سنی و پیشبرد این سیاست در منطقه از نقش نظام سیاسی ایران و دولتمردان ایرانی به مراتب بیشتر است. نمونه چنین نگرشی در سند زیر که نامه‌ای توصیه وار از سوی یک رجل مذهبی سنی مقیم عراق به حکومت عثمانی است آمده است: «در میان سنی‌ها به دلیل وجود امام المسلمین می‌توانند بواسطه‌ی مأمورین دولت علیه این اتحاد را عملی سازند اما در نزد امامیه چون شاه ایران حائز هیچ مزیت دینی و مذهبی نمی‌باشد تشبثات سیاسی او به نتیجه‌ای در این زمینه نخواهد انجامید. به سعی و همت مجتهدین امامیه نیاز است و جلب و تألیف تعداد اینها که تعداد زیادی از آنها تبعه‌ی دولت علیه هستند آسان است.» (BOA, Y.EE 38/118-fo).

والی بغداد در ۲۶ ذی القعدة ۱۳۲۳ هجری در نامه‌ای که به استانبول فرستاده پس از توصیف نفوذ و موقعیت ممتاز مجتهدان شیعه متذکر می‌شود که جز تلطیف و تقویت ارتباط آنها با سلطنت سنیه تدبیر دیگری نیست و پیشنهاد می‌کند برای این منظور باید به ملاقات حضوری این مجتهدان که متنفذترینشان در کربلا و نجف و کاظمین و سامرا حضور دارند رفت (BOA, Y.PRK.UM 79/36, 26 Za 1324).

پیروزی‌های سیاسی علمای شیعه بویژه در جریان شورش تنباکو در ایران در سال ۱۳۰۹ ه.ق، توجه سلطان عبدالحمید را بیش از پیش متوجه این گروه اجتماعی بزرگ و متنفذ کرد. قرار گرفتن عتبات عالیات در قلمرو عثمانی امر ارتباط با رهبران ایشان را برای دربار عثمانی آسان تر می‌کرد. تلاش‌های علما و روشنفکران عثمانی که از حمایت‌های دولت بهره مند بودند زمینه صدور فتاوی مشترک علمای شیعه و سنی عراق را فراهم می‌آورد. یک نمونه آن را در گزارش روزنامه فارسی زبان چاپ مصر، روزنامه چهره نما می‌توان مشاهده نمود. برطبق گزارش این روزنامه، به ابتکار ضیاء بیک، علمای شیعه نجف از جمله مجتهد معروف عبدالله مازندرانی و علمای سنی بغداد و بصره در کاظمین گردهم آمده و فتوای مشترکی از سوی مذاهب پنجگانه اسلام در حمایت از وحدت اسلام صادر نمودند. سپس ضیاء بیک مأموریت یافت آنرا به کربلا و سامرا نیز برده به تصدیق علمای آنجا نیز برساند، آنگاه پس از تأیید شیخ الأسلام عثمانی در استانبول، در سراسر ممالک اسلامی منتشر گردانند (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶، ش ۸۳: ۲۷۵).

بنا بر یک گزارش سلطان عثمانی با فاضل شریانی که پس از درگذشت میرزای شیرازی مجتهد بزرگ شیعیان در سامرا، مرجع تقلید اکثر شیعیان شده بود ارتباط محترمانه‌ای داشت و به او اجازه داده بود هر روز چهل کلمه تلگرافا با سلطان مکالمه نماید. (الگار، ۱۳۶۹: ۳۳۶) علمای شیعه‌ی دیگر عتبات نیز همواره مورد عنایت و تقدیر حکومت عثمانی قرار داشتند؛ یک نمونه‌ی آن سید حسن حکیم زاده از علمای مقیم کربلا است که در سال ۱۳۱۲ ق. و به «دلیل غیرت و صداقتی که برای امور مصالح حکومت نشان داده» به رتبه‌ی چهارم مجیدی مفتخر شده است (BOA, DH.MKT 335/8, 23 B 1312). ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۲ والی بغداد در نامه‌ای که به نظارت داخلیه ارسال کرده خواستار تلطیف سادات ذی نفوذی چون سید حسن حکیم زاده که فوائد زیادی به حکومت سنیه می‌رسانند شده است. البته این بار نشان دوم مجیدی به او اعطا گشته است (BOA, DH.MKT 873/86, 14 Ca 1322).

نمونه بارز دیگر رعایت حرمت و احترام مجتهدان ایرانی عثمانی نوع واکنش باب عالی در حادثه سامرا بود. ابعاد بحران سامرا که به دلایلی نه چندان معلوم و به احتمال زیاد در اثر

رقابت‌ها و کشمکش‌های شیعه و سنی میان اهالی شهر روی داد به داخل ایران نیز سرایت کرد و واکنش اعتراض آمیز دولتمردان ایران به دولت عثمانی را برانگیخت. مردم و دولت ایران بر این باور بودند که شیعیان سامرا و علی‌الخصوص رهبر مذهبی آنها میرزا حسن شیرازی مورد تحقیر و اهانت متجاسرین سنی مذهب شهر قرار گرفته‌اند و حتی برخی از نزدیکان میرزا نیز کشته شده است (الوردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۴). باب عالی بی تدبیری حکومت محلی را در تبدیل شدن این نزاع کوچک به بحرانی بزرگ مقصر می‌دانست و بلافاصله کمیسیونی را تشکیل داده به منطقه اعزام نمود تا موضوع را از نزدیک کنترل نماید (BOA, İ.HUS, 24/1311, Za-120). باب عالی ارجاع این پرونده به عدلیه راصلاح ندانست و دستور داد از طریق اداره ایالتی به صورتی مسالمت آمیز حل و فصل شود. در این دستور تأکید شده بود از جلب میرزای شیرازی به محکمه و سؤال و جواب از وی امتناع گردد زیرا در این صورت نتیجه سوء حاصل می‌شد (BOA, Y.A.RES, 73/18, 12 Ca) (1312).

مجتهدان طراز اول عتبات عالیات که در مقام روسای مذهبی شیعیان ایران و عراق بودند و رهبران دینی داخل ایران نیز فتاوی آنها را لازم‌الاجرا می‌دانستند همواره رعایت احترام پادشاه عثمانی را می‌نمودند و تلاش می‌کردند از این ظرفیتی که حضور در قلمرو عثمانی به آنها داده در جهت تقویت اتحاد شیعه سنی و مناسبات دولتی ایران و عثمانی تلاش نمایند. نمونه چنین رفتارهایی تقدیم تبریکات جلوس سلطان عبدالحمید بود. دو مجتهد بنام نجف اشرف حاج ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در سال ۱۳۲۷ هجری نماینده‌ای به نام اسماعیل آقا را جهت تبریک جلوس همایونی به استانبول فرستادند که این رفتار موجب «محظوظیت حضرت پادشاهی» شده و «نیات و مساعی خالصانه و دین پرورانه مجتهدین مشارالیه را موجب روابط قوی و محاذنت همیشگی دو دولت اسلامیہ بیان کرده است.» (BOA, İ.HUS 176/1327.Ca.6).

دولت ایران نیز به نوبه خود به خوبی از رونق سیاست اتحاد اسلام به عنوان رکن اصلی سیاست خارجی عبدالحمید دوم آگاهی داشت و سعی می‌کرد با تذکر اتحاد دول اسلامی، از آن در جهت حل مسائل فیما بین و پیشبرد منافع خود بهره بگیرد. بر اساس یک سند متعلق به آرشیو نخست وزیری عثمانی، سفیر کبیر ایران در استانبول در سال ۱۳۲۵ ق. طی

عریضه‌ای که تسلیم باب عالی کرد رفتار مأموران عثمانی با ایرانیان عراق را مضر به اتحاد میان دولتین قلمداد نموده متذکر شد که سلطان عثمانی باید با جلوگیری از تعرضات مأمورین خود به ایرانیان ساکن عتبات عالیات و جلب قلوب آنها از فوائد عظیمه اتحاد دولتین اسلامیة برخوردار گردد (BOA, Y.PRK.EŞA, 1 R 1325).

نتیجه

اتحاد شیعه و سنی و حمایت از نخبگان ایرانی هم راستا با این اندیشه، یکی از جنبه‌های مهم ایدئولوژی اتحاد اسلام عثمانی در عصر عبدالحمید دوم به شمار می‌رود. باب عالی و شخص عبدالحمید تمام تلاش خود را در جهت رعایت حرمت مجتهدان ایرانی و جلب قلوب آنها به خلافت عثمانی بکار می‌بستند و در این کار نیز تا حدود زیادی موفق شدند. نظر ایشان این بود که رهبران شیعه و سنی باید مقدمات اتحاد مزبور را فراهم آورند. در جهان سنت، این رهبر خلیفه یعنی سلطان است که صاحب بالاترین نفوذ است ولی در جهان تشیع صاحب اقتدار واقعی نه شاه، بلکه مجتهدانی است که در آن دوره در عراق عرب ساکن بودند. بنا بر این نظریه، اگر دشمنی و جدایی میان شیعیان و اهل سنت خاتمه یابد و یک نزدیکی یا یگانگی میان آنها تحقق پیدا کند، دیگر دلیلی وجود ندارد تا دولت عثمانی از افزایش جمعیت شیعیان عراق یا نفوذ سیاسی و نظامی دولت ایران هراس داشته باشد. برای تحقق این امر نیاز به همکاری خلیفه عثمانی مقیم استانبول و مجتهدان شیعه‌ی ساکن عتبات بود. بهترین حلقه‌ی واسط این همکاری را نیز ایرانیان روشنفکر و مخالف دولت ایران می‌توانستند تشکیل دهند که در عین حال مرتبط با علمای عتبات هم بودند. نمونه‌ی بارز این گونه افراد سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ الرئیس قاجار بود. روشنفکران و علمای ایرانی با پشتیبانی از اندیشه اتحاد اسلام با محوریت خلافت عثمانی از یک سو تلاش داشتند زمینه اتحاد شیعه و سنی را فراهم آورند، از سوی دیگر حمایت سلطان عثمانی را در مبارزه با نظام استبدادی ایران کسب نمایند. در این میان، دولت ایران نیز اگرچه به خوبی از رونق سیاست اتحاد اسلام به عنوان رکن اصلی سیاست خارجی عبدالحمید دوم آگاهی داشت ولی در عمل به دلیل گرفتاری‌ها و مشکلات داخلی و نیز عدم تعامل سازنده با



نخبگان سیاسی مذهبی داخل و خارج ایران، در استفاده مؤثر از ظرفیت این اندیشه در پیشبرد سیاست خارجی و تنظیم مناسبات با دولت عثمانی ناکام ماند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- الگار، حامد، (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، ترجمه عبدالکریم سری، انتشارات توس، تهران.
- الوردی، علی، (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق، دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ترجمه هادی انصاری، ج ۱، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
- رئیس نیا، رحیم، (۱۳۷۴)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، انتشارات ستوده، تهران.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران.
- کوهستانی نژاد، مسعود، (بهار ۱۳۸۶)، «مطبوعات فارسی زبان مصر و اندیشه اتحاد اسلام»، یاد، ش ۸۳، ۲۷۱-۳۰۶.
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۵۸)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، انتشارات علمی، تهران.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، (۱۳۶۳)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
- ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۷۲)، *تسهریار جاده‌ها*، تصحیح محمد رضا عباسی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران.
- نقاش، اسحاق، (۱۹۹۶)، *تسبیه العراق*، ترجمه: عبدالله نعیمی، دارالمدی للشکافه و النشر، دمشق.
- یاقی، اسماعیل احمد، (۱۳۷۹)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.

ب) خارجی

- BOA (Başbakanlık Osmanlı Arşivi)
- BOA, DH.MKT (Dahiliye Mektubi)
- BOA, İ.DH (İrade –Dahiliye)
- BOA, İ.HUS (İrade hususi)
- BOA, Y.A.RES (Sadaret Resmi Maruzat Evrakı)
- BOA, Y.EE (Yıldız Esas Evrakı)
- BOA, Y.MTV (Yıldız Mütanevvi Maruzat Evrakı)
- BOA, Y.PRK. AZJ (Yıldız Perakende-Arzuhal ve Journaller)
- BOA, Y.PRK.HR (Yıldız Perakende-Hariciye Nezareti Maruzatı)
- BOA, Y.PRK.UM (Yıldız Perakende-Umum Vilayetler Tahriratı)

- BOA, Y. PRK. EŞA (Yıldız Perakende-Elçilik ve Şehbenderlik Tahrirati).
- Çetinsaya, Gökhan, “*İsmi Olup Da Cismi Olmayan Kuvvet, II Abdülhamid’in Pan-İslamizma Politikası Üzerinde Bir Deneme*”, *Osmanlı*, c. 2 Siyaset, Editör: Güler Eren, Yeni Türkiye Yayınları, Ankara 1999.
- Deringil, Selim, *İktidarın Sembolleri ve İdeoloji, II Abdülhamid Dönemi (1876-1909)*, Çeviren: Gül Çağalı Güven, YKY, İstanbul 2007.
- Eraslan, Cezmi, *II. Abdülhamid ve İslam Birliği*, İstanbul 1992.
- İnalcık, Halil, Seyitdanlıoğlu, Mehmet, *Tanzimat Reform Sürecinde Osmanlı İmparatorluğu*, Fonix Yayınları, Ankara 2006.
- Karal, Enver Ziya, *Osmanlı Tarihi*, cilt. VIII, Türk Tarih Kurumu, Ankara 2007.
- Özcan, Azmi, Pan-İslamizm, *Osmanlı Devleti Hindistan Müslümanları ve İngiltere (1877-1924)*, Türkiyr Diyanet Vakfı, Ankara 1997.